



اسلام در سوئد: یک هیولا در گهواره

اسلام در کشور سوئد پدیده نسبتاً تازه ای است. البته مسلمانان و حتی مساجد در این کشور از سابقه طولانی برخوردارند. اما بعنوان مثال در مقایسه با انگلیس و یا آلمان، اسلام بعنوان یک پدیده فعال سیاسی - اجتماعی، بعنوان یک پدیده سازمانیافته و هدفمند بیشتر از حدود یک دهه را پشت سر ندارد. برانداز کردن این موجود به تمام معنا "دردانه" واقعا تماشایی است. این جامعه در سطوح مختلف، و بسیار پر سر و صدا، با پدیده اسلام گلاویز است. در عین حال در این میان برای هر ناظر چیزی بیشتر از کمی عقل ضروری نیست که تشخیص دهد چگونه دهها دست زیر بغل این موجود "نازنین" را گرفته اند، چگونه تر و خشکش میکنند. چگونه سخاوتمندانه و کرور کرور برایش پول خرج میکنند، چگونه انواع لیه و دایه های مهربان از ریاض تا تهران و قاهره برای امروز و فردایش نقشه میریزند، چگونه در هر دسته گلی که به آب داده میشود با عجله لیس اش میزنند، و یک طفل معصوم را با لباسهای سفید از گهواره در میاورند و جلوی جامعه نگاه میدارند!

مصطفی رشیدی

پدیده اسلام بسرعت خیره کننده ای گهواره را پشت سر گذاشته است. هر کس براحتمی میتواند تشخیص بدهد که اسلام حاصل پروژه هدفمند صاحبان این جامعه است و سایه سنگین آنرا **صفحه ۲**



خاتمی و ورشکستگان سیاسی

هلهله و عوام فریبی حول کاندید شدن خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ در میان آنچه به اصلاح طلبان کرد موسوم است دیدنی است. دیدنی به این دلیل یکبار این جماعت سوار قطار خودفریبی شدند و جز خاک پاشیدن به چشم مردم کاری دیگری از پیش نبردند. و سر افکنده بعد از ۸ سال عمر خریدن برای رژیم در ایستگاه اول پیاده شدند! قرار است بار دیگر ناکامیهای بخش خودی و در قدرت ناسیونالیست کرد محک بخورد. بخش اپوزیسیون هم با تاخیر اما قطعاً دنباله رو این ماجرا خواهد شد. خاتمی ۸ سال در قدرت بود. ارگانهای اجرایی و قانون گذاری را در اختیار داشت اما کارش سوپاپ اطمینان رژیم بود و از عهده این ماموریت به خوبی به نفع رژیم بر آمد. امروز همین رسالت را بعهدده خواهد داشت. اینکه دوباره صف پراکنده اصلاح طلبان تجزیه شده را دور هم جمع کند کمیک به نظر میرسد. نه سال ۸۸، سال ۷۶ است و نه مردم، همان مردم هستند. این هلهله و شادی هم زودگذر خواهد بود. اگر امروز ورشکستگان سیاسی حضور خاتمی را این چنین دراماتیک میکنند و برایش شعر و ابراز احساسات میکنند را باید بخشی از این شوومضحکی دانست که برای گرم کردن بازار انتخابات رژیم خواهد بود.

جمال کمانگر

اگر وزیر کشور سابق عبدالله نوری "فدرالیسم را بهترین آلترناتیو برای اداره جامعه ایران میدانند". اگر جلالی زاده با گفتن اینکه: "هیچ شخصی مانند خاتمی با اقبال اهل سنت و مردم مناطق مرزی محروم و قومیت‌های مختلف به خصوص قوم کرد روبه رو نیست." حکایت از چرخشی در سیاست **صفحه ۴**

اعتصابات عمومی و سراسری تری لازم است مظفر محمدي

صفحه ۵

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری عراق

پیام دفتر سیاسی حزب حکمتیست

پیام رفیق ریبوار احمد

صفحه ۵-۷

اشتغال بریتانیا برای کارگر بریتانیایی، نباید شعار کار گران باشد سعید آرمان
(به مناسبت اعتصاب کارگران پالایشگاههای بریتانیا) صفحه ۹

اعلامیه حزب حکمتیست

جهانی وارونه

در گرامیداشت روز جهانی زن

وجدان بشر هیچگاه در طول تاریخ به اندازه امروز نسبت به شرایط کار، زندگی و حتی شرایط مرگش، آگاه، پردستاورد، متوقع و بلند پرواز نبوده است.

در جهانی که انسان در باره بهبود شرایط زیست حتی وحوش، حیوانات و گیاهان، چاره اندیشی میکند، هر روز متوقع تر مانع سواستفاده از ابتدایی ترین شکل حیات میشود، و برای جلوگیری از انقراض نایاب ترین و کم تاثیر ترین حیوانات تلاش میکند، نیمی از شهروندانش، به اشکال مختلف، گرفتار هیولایی بنام زن ستیزی و تبعیض به خاطر جنسیت اند.

در دنیای بیدار بشریتی که برای حفاظت از طبیعت، حتی بی جان آن، منابع مالی و انرژی فکری اختصاص میدهد، در حالی که دستاورد عظیمی از پیشرفته ترین محصولات فرهنگی، اجتماعی و علمی، برای حفاظت از زندگی در هر شکل و به هر درجه اش، اختصاص داده میشود، در این شرایط نیمی از مردم به خاطر تولد با جنسیت زن، کمتر و شهروند ثانوی اند!

زمانی که فرهنگ و اخلاق مردم، مجاز نمی داند که مثلاً در مورد پوشش حیوانات خانگی "تمایل" و "عدم تمایل" حیوان نادیده گرفته شود، یا به حق هواخوری آزادانه حیوانات خانگی بی احترامی شود، در این شرایط نیمی از مردم جهان، به درجات مختلف، از حقوق کامل و برابر با نیمه دیگر برخوردار نیستند!

بقای زن ستیزی و قوانین و اخلاق و فرهنگ منحط ضد زن، بقای تبعیض بر زن، این ستم قرون وسطایی، و حاکمیت اش بر شرایط کار و زندگی بشر متمدن امروز، تمام ادعاهای ترقیخواهی انسان مدرن را به سخره میگیرد. زن ستیزی زخمی عمیق بر پیشانی بشریت امروز است و آزادی زن، محک آزادی جامعه! در این شرایط در گوشه مهمی از جهان، در بخش افراطی زن ستیزی، در ایران و کشورهای مذهب زده و اسلام زده، میتوان شاهد چال کردن زنان در خاک و با سنگ شکنجه کش کردن آنها، به خاطر حفاظت از هیولایی بنام ناموس و مذهب، شد! میتوان میلیونها دختر را "ختنه" و ناقص العضو ←

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳۰:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفروید و به دوستان خود معرفی

پرتو

اسلام در سوئد: یک هیولا در گهواره

بررسی خطرات بالقوه از جانب گروههای افراطی ذره بین را روی جریانهای اسلامی و در منطقه مهاجر نشین "روزنگرد" Rosengård در شهر مالمو گذاشته اند. تا آنجا که به سرویسهای امنیتی مربوط باشد، تحقیقات مربوطه ظاهراً چیز تازه زیادی را بدنبال نداشته است. کمتر کسی است که در تعلقات اسلامی - تروریستی بخشی از سازمانهای فعال در این منطقه آگاه نباشد. ظاهراً ارگانههای دفاعی هنوز باید کار بیشتری صرف

"مالمو" در جنوب سوئد تصویر روشنی را بدست میداد. سه هفته اخیر را کل این جامعه صرف جویدن ۳۷ صفحه گزارش کرده است. چرا این گزارش را هم نمیشد مثل افشای هر دسته گل دیگر به سطل آشغال انداخت؟ مشکل ساده است: با فرض سر سوزنی از وجدان و احساس مسئولیت، هضم گزارش غیر ممکن میگردد. بحث بر سر تحقیقاتی است که توسط وزارت دفاع و با سفارش دولت تهیه شده است. در پی

اسلامی لازم نیست راه دوری را طی نمود. امروز هر کس باید تشخیص بدهد که علاوه بر فشار وجدان بیدار انسانی نسبت به قربانیانی در دور دستها؛ بلکه حتی برای دفاع از فرزندان خود، برای دفاع از حداقلی از معیارهای تمدن و آزادی در زندگی و جامعه خود باید فوراً و همینجا استینها را بالا زد. واقعیتها و فاکتها خود گویای یک وضعیت وخیم هستند. تحقیقات و گزارش تازه منتشر شده ای در رابطه با جریانهای و فعالیتهای اسلامی در شهر

نمیتواند نادیده بگیرد. هر روز که میگذرد، این سایه سنگین تر میشود. زمانی بود که مبارزه علیه تعرض اسلام متوجه دور دستها میشد. مبارزه علیه اسلام در غرب و از جمله در مورد مشخص سوئد، اساساً متوجه قوانین و حکومتها و دار و دسته های اسلامی در سومالی و ایران و عربستان را شامل میگشت. این دوره سپری شده است. امروز هر کس باید چشم بر روی یک واقعیت تلخ باز نگاه کند که برای مبارزه علیه اجحافات مذهبی

زندگی انسانی میدانند، باز کرد. جامعه ایران بر انبار باروت خشم و عصیان میلیونی در اعتراض به بی حقوقی زن نشسته است. ایران آتشفشان خاموشی است که هنوز سرباز نکرده است. روزی که غلیان آتش خشم مردم در اعتراض به بی حقوق زن، بیرون بریزد، نه فقط از قوانین ضد زن اسلامی نشانی نخواهد ماند، که تمام پیکر نهاد مذهب و روحانیت و قرآن و پیامبر و امامهای آن، مورد تعرض میلیونی مردم قرار خواهد گرفت. هشت مارس روز دیگری برای اعلام کيفرخواست ها در دفاع از حرمت انسانی و حقوق پامال شده زنان است. روز دیگری برای مقابله با مسبب بی حقوقی زنان در ایران و سنگری برای برقاعده نشانندن جهان وارونه زن ستیزی در ایران و احیا حرمت انسانی مردم ایران است. جمهوری اسلامی از مصاف بر سر حق زن جان سالم بدر نخواهد برد. هشت مارس امسال را میتوان به سکوی مهمی برای حمله به سرتاپای حکومت مذهبی، اسلام و قوانین و حکومت اش در ایران تبدیل کرد.

زنده باد آزادی و برابری
گرامی باد روز جهانی زن
حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست
۲۵ بهمن ۱۳۸۷ - ۱۳ فوریه
۲۰۰۹

شخصی و اجتماعی کنترل میکنند، است که میتوان در آن فقر و فلاکت عنان گسیخته را حاکم کرد. آزادی زن، شاخص و معیار آزادی جامعه است. مردم ایران صحت این حکم را سه دهه است که هر روز تجربه میکنند. در جامعه ای که در آن حقوق کارگر را ماهها پرداخت نمی کنند، و رابطه جنسی خارج از ازدواج و مخالف مقررات اسلامی را با سنگسار روبرو میکنند، جایی که جرم نوجوان و کودکان را با چوبه دار جواب میدهند و عفونت اسلامی از سروکول جامعه بالا می رود، اعاده حق زن به مهمترین شاخص اعاده حق انسان تبدیل شده است. و در ایران جنبش اعاده حق انسان به درازای طول عمر جمهوری اسلامی است. سه دهه جداسازی جنسی، و مغزشویی از کودکانی که چشم به یک جامعه اسلام زده بازکردند، برای دفن کردن ایده برابری مردم مستقل از جنسیت، نتوانست صدای حق طلبی میلیونی زنان در ایران را خفه کند. سی سال راه اندازی گشتاپوهای اسلامی برای پاک سازی کامل جامعه از وجود زن آزاده و معترض، و برای کشتن خواست برابری زن و مرد، نه تنها نتوانست جامعه ایران را به تن دادن به اختناق قرون وسطایی ضد زن بکشاند، که برعکس در آن جبهه عظیمی به وسعت سراسر ایران با صف میلیونی سه نسل از زنان و مردانی که خود را شایسته

بربریت قرون وسطایی در قرن بیست و یکم، و در عصر احترام به طبیعت، محصول اراده آزادانه بشر نیست. این فرهنگ و از خود بیگانگی کار قدرت و نیرویی است که از این توحش قرون وسطایی سود و منفعت مستقیم میبرد. زن ستیزی کار نیروها و جنبشهایی است که از بی حقوقی زن، از آمریکا تا آسیا و آفریقا و دور افتاده ترین نقطه جهان، بهره مند میشوند. ریشه زن ستیزی خود جوامع متمدن و مدرنی است که سرمایه در آن حاکم است. تا روزی که بتوان مذهب و زن ستیزی را در حاشیه و برای مقابله با حرکت مردم برای احقاق حقشان زنده نگاه داشت، تا روزی که بتوان با ایجاد شکاف در صف مردم کارکن و بی حقوق نگاه داشتن بخشی بنام زن، سود بیشتر به جیب زد، جهان "پیشرفته" سرمایه داری بساط اسقف و عمامه و کلیسا و مسجد و زن ستیزی و مذهب را گرم نگاه خواهد داشت. تنها در جامعه ای که در آن شرایط زندگی نیمی از آن را برده وار نگاه داشته باشند، میتوان در آن کارگر معترض را به شلاق بست و در و دروازه روزنامه آژادش را گل کشید! تنها در جامعه ای که بتوان در آن زن را از پوشش آزاد محروم کرد است، که میتوان در آن چوبه های دار و بساط قصاص براه انداخت. تنها در جامعه ای که در آن زنان را از کودکی تا مرگ در رفتار

→ کرد! میتوان نیمی از جمعیت را از حتی حق ابتدایی پوشش محروم کرد! و میتوان تمام روزنه های آزاد تنفس را برویشان بست! در جوامع مذهب زده و اسلام زده، میتوان با زن رفتاری کرد که بشر امروز با وحوش و حیوانات نمی کند. کافی است به اخبار سنگسارها، ناقص العضو کردنهای تحت نام "ختنه" زنان، حجاب تحمیل کردنها، تذکر دادنها، دستگیر کردنها، کشتن، و تعرض هر روزه به زنان به خاطر جنسیت و رفتار، نگاهی کرد. کسی که به این وارونگی و از خودبیگانگی "خو" نگرفته و به آن "عادت" نکرده باشد، کسی که برای مهندسی کاذب "احترام به خود" در مقابل بی حقوقی زن در ایران خود را به "نابینایی" و "ناشنوایی" زده باشد، بی تردید با مشاهده تنها یک صحنه از شرایط زندگی و کار زنان در ایران، عمق وارونگی و تناقض زندگی انسان را خواهد دید. این شرایط نمی تواند ترجیح آزادانه هیچ جنبنده ای و از جمله ترجیح هیچ موجودی، با حیات گیاهی، باشد. این وصله ناجور، تناقض وضعیت زنان با شرایط زندگی بشر، نه کار خدا است نه فرهنگ و نه سنت! بقای زن ستیزی کار هدمند، فشار و قدرت مطلق است که خارج از قاعده زندگی بشر، مقدرات زندگی امروز مردم را رقم میزند. بقای قدرتمند این

آزادی، برابری، حکومت کارگری

→ کنند تا از انتقال پول و لجسنتیک میان گروههای مظنون با دوستان طالبان و وهابیون آل سعود آنها سر در بیاورند. اما بخش اساسی گزارش پرده از کارکرد ده ساله نوع دیگری از اسلام بر میدارد؛ اسلامی که مجاز بوده، میدان داشته است، حمایت شده است. این گزارش یک افشاح محض برای مسئولین این جامعه است.

یک گزارش تکان دهنده - یک بیان خفت آور

در تحقیقات مربوطه جمعی نفر از مسئولان مدارس و خدمات اجتماعی، پلیس و مقامات اداری منطقه به سئوالاتی در مورد چگونگی فعالیت نهادهای اسلامی و وضعیت موجود پاسخ داده اند. در گزارش میخوانیم که تحت فشار و تهدیدات مستقیم نهادهای اسلامی زنان و دختران منطقه مجبور به استفاده از حجاب گشته اند، میخوانیم که افرادی رسماً برای "کنترل عقاید" و "کنترل فرهنگ" محله را زیر نفوذ داشته اند، میخوانیم که معلمان مدارس با تهدید از خیر کلاسهای آموزش جنسی و موزیک گذشته اند، میخوانیم که چگونه در مدارس غیر دولتی از معاشرت و همبازی شدن کودکان دختر و پسر جلوگیری میگردد، و در گزارش مربوطه در مورد ازدواج اجباری دختران حتی در خود سوئد و با کمک مساجد محلی میتوان خواند. شرکت کنندگان در تحقیقات مربوطه در شرح یک روند رشد و گسترش نوع رادیکال از جریانات اسلامی متفق القول هستند. این یک روند است، چندین سال را پشت سر دارد. در مقابل چه اقداماتی صورت گرفته است؟

این گزارش هر چه که در مورد جریانات اسلامی بگوید، در هر حال یک بیان خفت آور برای مسئولان دواير دولتی در منطقه روزنگرد است. این گزارش محله ای در بغداد یا در موگادیشو یا در مشهد نیست. این شرح حال ده ساله محله ای در مرکز اروپا است. با زبان فصیح و روشن و با زبان خود مسئولان دواير دولتی شرح ناتوانی، بی میلی و بی تفاوتی آنها در مبارزه با وضعیتی که شرح رفت را بازگو میکنند.

در میان اینها پلیس نشسته است که میبایست از امنیت و آرامش شهروندان جامعه حفاظت کند. در میان اینها مربی و پرستار و معلم نشسته است که قرار است کودک و جسم و روانش را صیانت نمایند. این مراجع میگویند و با مثال و شواهد به وزارت دفاع اطمینان خاطر میدهند که سرخ مساله حتی تا گروههای تروریستی هم ادامه دارد. انوقت کسی نیست بپرسد که چه کرده اند؟ و چگونه قربانیان بیگناه (که با اظهارات خودشان اساساً زنان و دختران و کودکان بی پناه را شامل میشده است) را مورد دفاع قرار داده اند؟ پاسخ این سوال خود حدیث ابعاد تکان بزرگتری از فاجعه است.

در لابلای گزارش میخوانیم که چگونه دواير دولتی، با وجود علم به وضعیت موجود و کارکرد نهادهای مذهبی اسلامی، انواع نهادها و انجمنها و مساجد را با انبوهی از کمک مالی تقویت کرده اند. مسخره نیست که مسئولان دولتی در امر دفاع از حقوق زنان و کودکان را به نهادهای رنگارنگ اسلامی سپرده اند؟ راستی از دریچه چشم دخترک خردسال ساکن این منطقه دنیا و جامعه پیرامونی اش چقدر باید ترسناک و منزجر کننده بنظر برسد. این دخترک خردسال برای یک زندگی امن و ساده انسانی میتوانست دست بدامن چه کسی گردد؟ معلم و مربی مدرسه؟ پلیس؟ پیشنهاد مسجد محله؟ ماموران "کنترل عقاید و فرهنگ"؟ واقعا جمیع گردانندگان این جامعه باید از بیشرمی آب از سرشان گذشته باشد که اجازه انتشار گزارش را میدهند.

تکرار داستان مدینه و اینبار در شمال اروپا!

منطقه روزنگرد در جوار مرکز شهر مالمو یک نمونه بارز از گتوهای مهاجرنشین در اروپا است. اکثریت بزرگ بیست و دو هزار نفر ساکنان این منطقه، خارجی هستند. این جمعیت بیکاری وسیع، فقر، استاندارد بسیار پایین اماکن مسکونی، کیفیت نازل در رفاهیات و خدمات اجتماعی و آموزش پرورش را با یکدیگر شریک هستند. هشت هزار نوجوان این منطقه فقط از

دو مرکز تفریحی برخوردارند اما در عوض تعداد مساجد و بنیادهای رسمی اسلامی در منطقه از ده مورد متجاوز است. هر چه که دولت و کمون در رابطه با رفاهیات و مدارس و سایر ملزومات اجتماعی در این منطقه خسیس ظاهر شده اند، اما همزمان کمکهای مالی سخاوتمندانه ای را در اختیار نهادها و بنیادهای مذهبی اسلامی قرار داده اند. مسئولان مدارس از کمبود پرسنل و امکانات برای چاره جویی در مقابل ناهنجاریهای آشکار کودکان و دختران در رابطه با رفتارهای والدین شکایت دارند، در عوض از زبان مسئولان بالاتر میتوان در گزارش مربوطه مطالعه کرد که چه مبالغ سنگینی سالانه در اختیار مسجد و آخوند محله گذاشته میشود تا برای جا انداختن حقوق دختران و کودکان در خانواده و در جامعه صرف نمایند!

خدمات دولت به اسلام و جریانات اسلامی محدود به امکانات مالی نیست. لیست و اهمیت خدمات معنوی دولت به این پدیده بسیار وسیع تر و پرارزش تر است. چشم پوشیدن مقامات ریز و درشت در مقابل باند کنترل عقاید در محله روزنگرد را باید در فرهنگ پروری اسلامی حضرات ضرب کنید تا به ابعاد واقعی سرویس داوطلبانه به اسلام نزدیک گردید. خدمات رسمی دولت سوئد برای اسلام را باید بعنوان مدینه دیگری در تاریخچه این دین ثبت کرد. جامعه سوئد و سیستم اجتماعی این کشور هیچگاه سکولار نبوده است. دست و پای مسیح و کلیسا هیچگاه از آموزش و پرورش کوتاه نشده است. سازمانهای اخوت مرتجع مسیحی در حزب سوسیال دمکرات همیشه پر نفوذ بوده اند. مدارس مذهبی مسیحی با آموزش های بغایت ارتجاعی مسیحی در دست اندازی به کودکان جلودار نداشته اند. اما هر چه هست، سرویس داوطلبانه اینها به اسلام با هیچ معیار "دمکراتیک"، "نسبیت فرهنگی" و یا "رابطه حسنه میان پیامبران" قابل توضیح نیست. آیا مسخره نیست، پارلمان و اداره مدارس، اداره تحصیلات عالی و دانشگاهی، روسای کمون و در

معیت کشیشها دایره دستشان گرفته اند، باد به غب غب انداخته و با اقدامات با شکوه از نوع تعطیلات عید فطر در مدارس، مصرف گوشت حلال در مدارس، کلاسهای جداگانه دختران و پسران در مدارس اسلامی، لزوم درجات دکترا برای آخوندهای مساجد زیر زمینی؛ یکی پس از دیگری بادمجان دور بشقاب دین مبین میچینند؟! دخترک بینی این منطقه باید در مقابل همه فشارها به چه کسی پناه ببرد؟ به مقامات اداری که ذکرشان رفت؟ به معلم "مهربانی" که روزانه چند بار بنا به سفارش و از ترس والدین مومن مراقب است که اثری از گوشت حرام در بشقاب جلوی او قرار نگیرد؟

اسلام سیاسی، اسلام سازمان یافته و تعرض اسلام

هیچ کس نمیتواند منکر یک جریان سازمان یافته اسلامی در سوئد باشد. این جریان بشدت سیاسی و هدفمند است. گزارش مربوط به منطقه روزنگرد در شهر مالمو تازگی ندارد. دو سال پیشتر تحقیقات مشابهی پرده از فشار باندهای اسلامی برای محجبه کردن زنان و دختران در منطقه Hissinge در شهر گوتنبرگ برداشته بود. مساجد زیر زمینی با الگوی مشابه در شهرهای متعدد فراوان هستند. جریانات اسلامی از وضعیت اجتماعی و تبعیضات آشکار نسبت به ساکنین محلات خارجی نشین سرمایه فعالیت و رشد ساخته اند. در این اتاقک های زیرزمینی بساط کمک های درسی به کودکان، امکان تجمعات ساده تفریحی برای نوجوانان "سرگردان" و عاصی محله، بساط قهوه خانه بزرگسالان تا نماز هفتگی و خطابه آخوند وارداتی در هم میجوشد. تا اینجا همه میدانستند که نوجوان محله دور هویت ملی - مذهبی به این مساجد و فعالیتها جلب میگشتند. تا اینجا همه میدانستند که این مساجد پاتوق "خودمانی" برای بزرگسالان مرد محله بود که در امورات روزمره از جمله کار و مسکن و ترجمه میتوانستند از کمکهای مجانی بهره ببرند. همین آقایان بتدریج میاموختند که چگونه کودکان دختر را از شر کلاسهای شنا ←

→ و موزیک در مدارس برهاند. همین آقایان از امکانات قانونی برای عقد و صیغه همسر دوم و سوم هم سر در میاورند. اینها را همه میدانستند، اما درآورتر نقش تازه تر این مراکز است و آن اینکه مسجد و فعالان اسلامی محله "راه چاره ای" را در مقابل ساکن محله و مهتم از همه جوانان محله قرار میدهند که چگونه علیه تبعیضات و علیه نارسایی ها دست به اقدام بزنند! ده سال بعدتر و بتدریج امروزه اینجا و آنجا، مسجد و نهاد اسلامی محله مربوطه را قلمرو نفوذ خود اعلام کرده و خود را طرف حساب مدرسه و کمون و پلیس و ادارات جا میزنند. این ملغمه مدام انزوا، نادانی و هویت مذهبی اسلامی باز تولید میکند و هر قدم که بجلو برداشته است، عوارض آن پای تعداد هر چه بیشتری از شهروندان و در صف اول آن زنان و کودکان را گرفته است. امروز سایه اسلام و تهدید اسلام را ساکنین محلات مهاجر نشین در خانه خود، در آموزش و مدارس و در دنیای ذهنی کودکان خود بطور روزمره لمس میکنند. آیا کسی هست که نداند و نبیند موجود در گهواره از چه قماش است؟

بازگشت به جبهه: سکولاریسم و تمدن
وقت آنستکه پرونده نسبیت فرهنگی را بست و آنرا بکنار گذاشت. کمتر تئوری را در دنیای نظری سیاسی - اجتماعی میتوان سراغ گرفت که باندازه نسبیت فرهنگی فرصت و امکان یافته باشد که در عمل خود را نشان دهد. وضعیت موجود اوج کارایی ارتجاعی نسبیت فرهنگی است که تاوان آنرا بیشمار زنان و کودکان بطور روزمره دارند پس میدهند. در تمام ایندوره برای يك مهاجر زخم دیده فراری از حکومت اسلامی همواره حیرت برانگیز بوده است که چگونه پدیده اسلام به يك موضوع مجادلات "نرم و دمکراتیک" و در تالارهای آکادمیک تنزل مییابد. در تمام ایندوره گارد باز چپ ترین جریانات جامعه غربی در مقابل پدیده اسلام همواره موجب حیرت و شگفتی بوده است. این دوره سپری شده است. نسبیت فرهنگی هر چه که

هست، زمینه ها و دلایل آن هر چه که میخواد باشد، ترکیب حماقت و یا ساده لوحی و یا تعلق طبقاتی چپ این جامعه به هر نتیجه ای که میخواد دست بیاید؛ علیرغم همه اینها باید و وقت آن رسیده باشد که تالارهای آکادمیک را ترک گفت و به سراغ واقعیت رفت.

نقد قاطع ما علیه نسبیت فرهنگی، کشمکش برای هدایت و جلب نیروهای چپ و مترقی این جامعه در جهت مبارزه مستقیم علیه جریانات اسلامی میتواند و باید ادامه یابد. اما عقل و تجربه و وجدان حکم میکند که دست بکار شد و برای دور جدیدی از کشمکش در زندگی آماده شد، خندق های تازه تر از مبارزه علیه دست داری اسلام و جریانات اسلامی را حفر کرد. باید در محله و در مدرسه در مقابل نیروهای زنده و واقعی اسلامی سنگر گرفت. در هر مدرسه باید فریاد والدین خشمگینی که از تمسک های اسلامی جانشان به لب رسیده است دست و پای مدیران مربوطه را جمع کند. مبارزه ما علیه مسئولان برای ایجاد تفریحگاههای سالم برای نوجوانان محله باید تشدید گردد، اما همزمان سرنوشت نوجوانان به تعداد فعالان حی و حاضری گره خواهد خورد که در مقابل فعال اسلامی محله قد علم کند.

این جامعه رسماً اعلام کرده است که در مورد سرنوشت قربانیان تعرضات جریانات اسلامی مسئولیت بعهده نمیگیرد. نمونه منطقه روزنگرد در جنوب سوئد گویای وضعیتی است که انسانها میتوانند در این جامعه به آن سقوط کنند. گزارش مربوطه سند میزان مسئولیتی است که جامعه برای خود قایل است. سرنوشت ما، کودکان و زنان جامعه، و از جمله کودکان خود ما به کشمکش مستقیم با جریانات اسلامی گره خورده است. اشتها و پلاتفرم و اهداف و ظرفیت جریانات اسلامی بر کسی پوشیده نیست. این هیولا را، ما بهتر از هر کسی میشناسیم. سوال اینستکه چگونه سراغ این کشمکش میرویم.

نویسنده از مسئولان نهاد "اول کودکان" در سوئد میباشد.

ادامه از ص ۱

خاتمی و ورشکستگان سیاسی

در ایران است و حساب باز کردن روی عقب مانده ترین بخش از خواسته های مردم است. قومیت، مذهب و زبان، بخش اصلی سخنان خاتمی در میان اصلاح طلبان کرد بود. آیا این شیفت جدید در سطح جناحهای رژیم خواهد بود؟ آیا رژیم پیامدهای شیپور شروع مبارزات کارگری در فرانسه، یونان و روسیه را دیده و در مقابل آن به عقب مانده ترین احساسات مذهبی، قومی و زبانی میتواند با دامن زدن به احساسات قومی و مذهبی طبقه کارگرا دچار توهم و باعث تجزیه آن شود؟! آیا رژیم میتواند بخشی از طبقه کارگر را با این ترفند با یکی از جناحهای خود همراه کند؟ رژیم اسلامی همیشه امکانگرا بوده است و از امکانات موجود برای بقای خود استفاده کرده است. تغییر این وضع و جلوگیری از سناریوی رژیم تماماً به فعالین کارگری و کمونیستها بستگی دارد که در مقابل آن چکار خواهند کرد. فعالین کارگری، دانشجویی و کمونیستها باید خود را برای دور دیگری از مبارزه و پس زدن پروژهای رژیم آماده کنند. میدانی دوباره برای عوامفریبی باز شده است. اینکه خود انتخابات نه مشروعیت دارد و نه انتخابات است بلکه مضحکه ای بیش نیست جای خود بماند. اینها بخشی از توهمات است که دوباره حول آمدن خاتمی در جامعه پاشیده میشود.

جلالی زاده در ادامه سخنانش در مورد خاتمی گفت: "امروز یکی از جدی ترین مباحث در میان روشنفکران و مردم اهل سنت و کرد حضور آقای خاتمی در عرصه انتخابات است و این درخواست به طرق مختلف اعلام میشود." این سخنان پرده از رایزنیهای کل ناسونالیست کرد بر میدارد که منظر ظهور دوباره خاتمی برای سرپا نگه داشتن بازار کسادشان چه در اپوزیسیون و چه در

اپوزیسیون بودند. لاید حزب دمکرات کردستان ایران هم اتحادیه علمای دینی اش" را به همین دلیل سر هم کرده است که حالا که بحث شریک شدن در قدرت است چرا که نه؟ وقتی عبدالله نوری فدرالیست میشود، به نظر میرسد همه چی ممکن است! بی دلیل نیست که فقط با اعلام کاندید شدن خاتمی اکثر رسانه مهم خبری آنرا پوشش دادند. گمانه زنی در این مورد شروع شده است. اینکه خاتمی بار دیگر به میدان آمده است تا چهره بزرگ شده ای از جمهوری اسلامی و اسلام به جهانیان ارائه دهد یا "با مشورت خامنه ای" آمده است فرقی در این حکم پایه ای ما در مورد خاتمی نخواهد داشت.

"...روند اوضاع سیاسی درس جدید و به مراتب تلخ تری به اپوزیسیون طرفدار رژیم خواهد داد. برخلاف تبلیغات ریاکارانه این جریانات، انتخابات ریاست جمهوری شروع لیبرالیزه شدن مسالمت آمیز رژیم از درون خود حکومت و به رهبری خاتمی نیست. نه فقط خاتمی و انتلاف مدافع او، بعنوان شرکای قدیمی حاکمیت خونین اسلامی در ایران، ابدا چنین هدفی را دنبال نمیکند، بلکه روند رشد حرکت اعتراضی مردم و تناقضات و تنشهای درونی رژیم اسلامی بسرعت معادلات سیاسی کنونی را دگرگون خواهد کرد. هم مردم و هم کل رژیم بسرعت پدیده خاتمی و تصورات و توهمات که امروز تحت این نام رواج داده میشود را پشت سر خواهند گذاشت. روند اوضاع سیاسی بسمت تلاطم های مهمی در درون رژیم و تقابل حاد تر و مستقیم تر مبارزات اعتراضی مردم و طبقه کارگر با حکومت ارتجاعی سیر میکند. جریانات اپوزیسیون طرفدار رژیم جزو اولین تلفات سیاسی این روند خواهند بود...

"(منصور حکمت در مورد انتخاب خاتمی در سال ۱۳۷۶)

اعتصابات عمومی و سراسری تری لازم است

مظفر محمدی

حدود يك هفته به اعتصاب معلمان در روزهاي ۴ و ۵ اسفند باقي مانده است. تا كنون وزير آموزش و پرورش اعلام کرده است که بودجه اي در اختيار ندارد و بنا بر اين او از زیر بار مسئولیت جواب به خواست معلمان از پیشی ظفره رفته است.

دولت احمدی نژاد برای فریب حقوق بگیران ادعا می کند که افزایش حقوقی معادل ۲۰ تا ۳۰ درصد برای کارکنان دولت در بودجه ۸۸ پیش بینی کرده، اما این افزایش را به تصویب لایحه هدفمند سازی یارانه ها مشروط کرده است. با طرح حذف یارانه ها و خدمات دولتی، همزمان قیمت سوخت و انرژی را قرار است تا میزان سرسام آوری گران کنند که در نتیجه آن فشار بی سابقه ای بر کارگران و زحمتکشان و معلمان و حقوق بگیران جزء وارد می آورد.

پروژه پرداخت نقدی یارانه ها هم تا آمده آب رفته و از ماهانه ۷۰ هزار تومان به ۲۰ هزار تومان کاهش یافته و به این ترتیب در عمل، بنا به گزارش کمیسیون اقتصادی مجلس اسلامی، حقوق و مزایای کارکنان در ردیف دستمزدها هیچ افزایشی نخواهد یافت. با این حساب می بینیم که تعرض دولت و سرمایه داران به سفره کارگران و معلمان و زحمتکشان جامعه فلاکت بی سابقه ای را به طبقات و اقشار مزد بگیر و فرودست جامعه تحمیل کرده است. ابعاد گرانی و تورم و گرسنگی و فقر روز بروز سرعت افسارگسیخته تری بخود می گیرد. جلو این موج تعرض و تحمیل زندگی فلاکت بار را با مبارزات صنفی و حتی سراسری يك صنف مانند معلمان نمیتوان گرفت. هم اکنون و همزمان با معلمان، اعتراضات کارگری برای افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم در جریان است. میتوان و باید این مبارزات را در مخالفت با حذف یارانه ها و خدمات عمومی، گران کردن نرخ

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری عراق درباره حادثه ای که برای رفیق ریبار احمد پیش آمده است



بنا به اطلاعیه حزب کمونیست کارگری عراق مندرج در نشریه "الشیوعیه العمالیه" (۵ فوریه ۲۰۰۹)، رفیق ریبار احمد دبیر کمیته مرکزی آن حزب در حادثه ای در شب سال نو در شهر

سلیمانیه کردستان عراق، متأسفانه دچار صدمه جسمی شده است. رفیق ریبار احمد بلافاصله تحت عمل جراحی، معالجه و مداوا قرار گرفته است. همچنین پس از اقدامات اولیه، برای ادامه معالجه به خارج کشور منتقل شده است. دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق در اطلاعیه خود با اشاره به یازده سال تلاش بیوقفه رفیق ریبار احمد در راس و رهبری حزب و تجلیل از نقش پیشرو و تعیین کننده ای که در طول بیش از یک دهه فعالیت اجتماعی و سیاسی و پراتیکی حزب داشته است، از جانب اعضاء و سازمانهای حزب برای او، بهبود عاجل و بازگشت هرچه سریعتر به تندرستی کامل و تجدید فعالیت حزبی و سیاسی در شرایط حساس جامعه عراق، آرزو کرده است. دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق همچنین اطلاع داده است که مطابق موازین حزبی، در دوره معالجه رفیق ریبار احمد، کلیه مسئولیت ها و صلاحیت های سیاسی و حزبی اش، تا مقطع نشست وسیع کمیته مرکزی، پلنوم ۲۲، به معاون ایشان رفیق آزاد احمد منتقل می گردد.

در این سانحه همچنین رفیق پشتیبان ناصح چهره شناخته شده جنبش کمونیستی و کارگری کردستان نیز متأسفانه دچار صدمه جدی شده است که او هم بلافاصله تحت عمل جراحی و معالجه و مداوا قرار گرفته است. از همان لحظه حادثه و طی این مدت شمار زیادی از اعضاء و دوستداران هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان و توده مردمی که رفیق ریبار و رفیق پشتیبان

را از نزدیک می شناسند مدام در جریان عیادت و دیدار از آنان با دلسوزی و احساس مسئولیت گرم در کنار خانواده و بستگانشان بوده اند.

رفیق ریبار احمد در پیام سپاسگزاری خود که در همان شماره نشریه "الشیوعیه العمالیه" درج شده است، ضمن اشاره به حادثه و پیامدهای ناگوار آن و شرایط سختی که در این مدت از سر گذرانده اند، از جانب خود و رفیق پشتیبان از میزان توجه و عنایت گرم رفقا و دوستانشان چه در سلیمانیه و چه بعد از اینکه برای ادامه معالجه به خارج آمده است، صمیمانه تشکر کرده است. رهبری حزب حکمتیست هم، که از همان ساعات اول در جریان این حادثه ناگهانی و ناگوار قرار گرفته بود، عمیقاً متأسف و نگران و از کانهایی مختلف از جمله عیادت و دیدار اعضاء دفتر سیاسی حزب از رفقا ریبار احمد و پشتیبان ناصح و خانواده هایشان، در کنار آنها و رفقای رهبری دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان بوده است. همچنین اعضاء و کادرهای حزب، که با نگرانی جویای حال ایشان بوده اند را از پیشرفت معالجات مطلع کرده است (پیام دفتر سیاسی حزب حکمتیست به رفیق ریبار احمد و رهبری هر دو حزب، در همین شماره پرتو درج شده است).

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

پیام ریوار احمد: به همه دوستان و رفقای عزیز که جویای حال من بوده و نگران بهبودی ام بوده اند

رفقا و دوستان عزیزم! بعد از یک ماه، این اولین روزی است که توانستم به کامپیوترم دست ببرم و جواب کوتاهی به محبت‌های بیشمار شما بدهم که از راه تلفن و ایمیل و یا توسط رفقایم، جویای سلامتی من بوده اید. پس از این یک ماه وقتی ایمیل‌هایم را باز کردم، تعداد زیادی پیام از دوستان عزیزم گرفتم که نگران سلامتی ام بوده اند و تعداد زیادی از آنها آمادگی شان برای هر نوع کمکی برای بازگرداندن سلامتیم را اعلام کرده بودند.

دوستان و رفقای عزیزم! با آنکه در یکماه گذشته بدلیل آسیب دیدگی، درد و رنج شدیدی را خصوصا وقتیکه در بیمارستان بودم تحمل کردم، بیشک تلفنها و پیامهای دلسوزانه شما رفقا و دوستان عزیز، چه مستقیم برای خودم و چه از راه مسئولان حزبی و همچنین عیادت و دیدارهایتان، کمک بزرگی بوده است که بتوانم دردهای جسمی را تحمل کنم؛ جا دارد از تک تک شما عزیزان صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.

در این مدت، من در جدال دائم میان مرگ و زندگی بوده ام، و به تنهایی توان سنگینتر کردن وزن هیچیک از دو طرف این مبارزه را نداشتم، ولی دوستان و رفقای دلسوز و فداکارم با پیامهای امید بخششان وزن طرف زندگی را برایم سنگینتر کردند و از دردهای جسمی ام کاستند، یا تحمل آنها را بر من آسان تر کردند، این برایم مایه افتخار و سر بلندی است. علاوه بر درد جسمی، امکانات بیمارستانهای عراق و سیستم کار آنها هم بر درد و رنج بیماران میافزاید. در این میان دریافت پیامهای شما عزیزان بیشتر اثبات کرد که تاریخ فعالیتیم در جنبش کمونیستی و کارگری برای من چه سرمایه عظیم و با ارزشی است و چه فداکاریهای بیشتری را از من میطلبد.

تعدادی از رفقا در پیامهایشان چگونگی حادثه را سوال کرده بودند. ماجرا بطور خلاصه این بود که یکی از بهترین عزیزانم (پشتیوان که از فعالین برجسته و چهره های محبوب جنبش کمونیستی کارگری است) حدود ساعت ۹ شب مراسم سال نو که توسط کمیته سلیمانیه حزب کمونیست کارگری کردستان برگزار شده بود، در ساختمان ناتمام مجاور سالن مراسم، از ارتفاع چند متری سقوط میکند و دچار صدمه و درد شدید میشود. در آن لحظه من و رفیق همراهم که حفاظت از من را بعهده داشت به او نزدیک بودیم و می بایست فوراً کمکش کنیم. وقتی با عجله به طرفش برگشتیم، به دلیل تاریکی شب و ناهمواری محل حادثه، پای من هم لغزید و به داخل همان مکان

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays



پیام دفتر سیاسی حزب حکمتیست به رفیق ریوار احمد، به رفیق پشتیوان ناصح به دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق

بر کسی پوشیده نیست و نیازی به توصیف ندارد. امیدواریم که با معالجه موثر و کامل و استراحت لازم، هرچه زودتر آمادگی از سرگیری این نقش برجسته، برای رفیق ریوار عزیز فراهم گردد. همچنین همه ما نقش رفیق پشتیوان ناصح را همچون چهره فعال و متعهد جنبش کمونیستی و کارگری کردستان عراق در طول این همه سال، و شخصیت بسیار دوست داشتنی او را در قلب و ذهن خود داریم و برای بازیابی سلامتی و تجدید فعالیت سیاسی و اجتماعی ایشان از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد. رفقا!

از طرف دفتر سیاسی حزب
حکمتیست
فاتح شیخ
فوریه ۲۰۰۹

اعضای حزب، قبل از هر چیز برای رفقا ریوار احمد و پشتیوان ناصح بهبود عاجل و بازیابی کامل تندرستی آرزو می کند و در همان حال از تلاش دلسوزانه رهبری و اعضا و کادرها و دوستاناران هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان، که در این دوره دردناک در کنار رفقای عزیزمان و خانواده های گرامی شان بوده اند، به سهم خود عمیقا سپاسگزاری و قدرانی می کند.

نقش بسیار برجسته و تعیین کننده رفیق ریوار احمد در پیشرفت جنبش کمونیسم کارگری در شرایط دشوار جامعه عراق و تلاشهای بیوقفه اش در رهبری حزب ما در عراق در طول سالیان متمادی،

رفقای عزیز!
حادثه تاسف آوری که به وارد شدن صدمه جسمی به رفیق ریوار احمد دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق و رفیق پشتیوان ناصح یکی از چهره های برجسته و متعهد جنبش کمونیستی و کارگری در کردستان انجامید، از همان ساعات اول باعث شوک، تاسف و نگرانی شدید رهبری و کادرها و اعضای حزب حکمتیست گردید. برای همه ما در طول این مدت، نفس سلامتی این رفقای عزیز و اقدام عاجل و موثر برای معالجه و مداوا و ادامه آن در شرایط مناسب تر، در درجه اول اهمیت و توجه بوده است. دفتر سیاسی حزب حکمتیست از طرف همه کادرها و

اشتغال بریتانیا برای کارگر بریتانیایی، نباید شعار کارگران باشد (به مناسبت اعتصاب کارگران پالایشگاههای بریتانیا)

سعید آرمات

دولت بریتانیا در حالی اقدام به چنین درخواستی میکند که در چند سال اخیر بجز ده ها هزار نیروی کار پناهنده موج عظیمی از نیروی کار کشورهای اروپای شرقی بویژه لهستان وارد بریتانیا شده اند و توسط صاحبان سرمایه و خریداران نیروی کار ارزان، مورد استثمار شدید با ناچیزترین دستمزد قرار گرفته اند. این در حالیست که روزنامه های دست راستی بریتانیا مانند (سان و دیلی میل) تبلیغات مسموم کننده علیه کارگران خارجی را مبنی بر تصاحب دویست هزار شغل کارگران "بریتانیایی" ←

اعتراضات در راس اخبار محلی و سراسری و بین المللی قرار داشت. دولت بریتانیا و شرکت نفت توتال ادعای کارگران بریتانیایی را مبنی بر اینکه در حق آنان تبعیض صورت گرفته است، را رد میکنند. اعتراضات کارگران "محلی" فشار وسیعی را بر شرکت توتال و دولت بریتانیا وارد کرده است و منجر به این شده است که دولت بریتانیا از اتحادیه اروپا بخواهد که "مقررات حرکت آزاد نیروی کار در این منطقه (کشورهای اروپایی) را بازنگری کند".

لیندزی وارد اعتصاب غیر رسمی شدند. به گفته خبرگزاریها اعتراض این کارگران به اعطای یک قرار داد بالغ بر دویست میلیون دلاری به ساختن کارخانه ای در این پالایشگاه به شرکت ایتالیایی IREM است که از نیروی کار ایتالیایی و پرتغالی استفاده میکند. کارگران بر این باورند که شرکت نفت توتال کارگران ماهر ایتالیایی و پرتغالی را با دستمزد کمتر استخدام نموده است که به همین دلیل کارگران بریتانیایی محل کار خود را ترک و اقدام به اعتصاب نموده اند. این

روزهای پایانی ژانویه سال جاری بمدت بیش از یک هفته بریتانیا شاهد اعتصابات غیر رسمی کارگران صنعت نفت و پتروشیمی بود. این اعتراض در پالایشگاه نفت لیندزی در استان لینکلن واقع در شمال شرقی بریتانیا با اعتصاب صدها کارگر این پالایشگاه روبرو شد. اعتراضی که تحت عنوان "اشتغال بریتانیا برای کارگر بریتانیایی" بیش از یک هفته بطول انجامید. در جریان اعتصاب کارگران بخشهای مختلف نفت و پتروشیمی تا نیروگاه های هسته ای سلافیلد و هیشم در حمایت از کارگران

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

توسط کارگران "خارجی"، به خورد میلیونها خواننده خود که عمدتاً از طبقه کارگر و اقشار کم درآمد این جامعه هستند، میدهند.

در پس این ماجرا و شعار "اشتغال بریتانیایی برای کارگر بریتانیایی" مسائلی نهفته است که اگر طبقه کارگر این کشور و بعضاً کارگران اروپا و در راس آنان رهبران کارگری با هوشیار و درایت به آن برخورد نکنند، میتواند سر آغاز تفرقه در میان کارگران "خارجی" و "داخلی" بشود. آنهم در بریتانیا با میلیونها نفر نیروی کار "خارجی".

گوردون براون نخست وزیر بریتانیا در ابتدای به قدرت رسیدن و تکیه بر صندلی سلف خود تونی بلر در شماره ۱۰ داوینگ ستریت گفت، "اشتغال بریتانیا برای کارگر بریتانیا" که با انتقادات و نگرانیهای زیادی در سطح وسیع روبرو شد. بطوریکه حتی "دیوید کامرون" رهبر حزب محافظه کار این کشور در کشمکشهای درونی خود فرصت را قاپد و گفت که گوردون براون این حرف را از "حزب ملی بریتانیا" BNP که یک حزب ناسیونالیست و نژادپرست این کشور میباشد، گرفته است. حزبی که به یمن فشارهای اقتصادی دولت بر

مردم و ازدیاد بیکاری و ایجاد تنفر و خارجی ستیزی رو به گسترش میباشد.

این فضای خارجی ستیزی در حالی اتفاق میافتد که صدها هزار کارگر بریتانیایی روانه بازار کار سایر کشورهای اروپایی و بعضاً قاره‌های دیگر شده‌اند. ایجاد محدودیت شغلی بر اساس ملیت اگر از جانب نمایندگان طبقه حاکم در جهان مطرح میشود، (که دولت بریتانیا پیشنهاد نموده است) باید با مخالفت شدید طبقه کارگر جهانی روبرو بشود. هم سرنوشتی جهانی طبقه کارگر و چگونگی مبارزه با شگردهای بورژوازی و دولتهایشان امر جدی طبقه کارگر متشکل در هر نقطه‌ای از جهان است. کارگران باید متوجه این واقعیت تلخ شده باشند که بورژوازی از گرده هر دو بخش طبقه کارگر (داخلی و خارجی) بشدت کار میکشند.

هر چند ظاهراً اعتصاب به دلیل توافقاتی مابین کارفرما و کارگران با میانجیگری دولت مبنی بر ایجاد یکصد شغل برای کارگران بریتانیایی به پایان رسیده و طرفین (اتحادیه‌ها و شرکت توتال) به توافقاتی دست یافته‌اند، اما این مسئله میتواند آغازگر دوران جدیدی از تقابلات و کشمکشها میان کارگران "محلی" از یک سو و

دولت و کارفرما از سوی دیگر باشد. کارگران صنعت نفت در بریتانیا باید با هوشیاری به این مسئله برخورد کنند. ایده بغایت نژادپرستانه گوردون براون مبنی بر "اشتغال بریتانیا برای کارگر بریتانیایی" میتواند سنگ بنایی برای عروج ایده‌های راستگرایانه در جنبش کارگری این کشور در شرایط سخت و بحرانزده دنیا بشود.

اعتراضات کارگران پالایشگاه‌های بریتانیا هنگامی شروع شد که کارگران و مردم فرانسه در روز پنجشنبه ۲۹ ژانویه با اعتصابی عظیم و سراسری دولت سارکوزی را متوجه طغیان بحق بردگان مزدی و مخاطرات پیش روی کاخ الیزه در پاریس، نمود. کارگران بریتانیا باید متوجه قطب نمای حرکت خود باشند و افق و سیاست و پراتیک کارگران فرانسه را الگوی خود قرار دهند.

نگرانی و کابوسی جدی ا بی افقی اقتصادی سراسر جهان را فرا گرفته است. وحشت از بیکاری و فقر و آینده تاریک به مشغله میلیاردها انسان این کره خاکی تبدیل شده است. بورژوازی در تنگنا قرار گرفته و برای حفظ پایه‌های نظام ناعادلانه خود میلیاردها دلار از جیب کارکنان این جامعه به بانکها بعنوان نماد استثمار و تاراج ثروت مردم، تزریق

میکنند. دوران تقابلات جدی و تعیین کننده در راه است، سوال این است آیا طبقه کارگر جهانی پاسخی شایسته برای دوران خود دارد؟!*

باید این واقعیت غیر قابل انکار را پیش روی جامعه، طبقه کارگر و مردم به تنگ آمده از بحران کنونی گذاشت که در غیاب جنبشی روشن بین و کمونیستی کارگری که درکی انترناسیونالیستی از منافع طبقه کارگر داشته باشد، تضمینی برای عدم عروج گرایشات ارتجاعی در میان مردم و طبقه کارگر وجود ندارد. در چنین مقاطعی و در غیاب افق سوسیالیستی ناسیونالیسم، مذهب و خارجی ستیزی در نتیجه کار ارزان و خاموش خارجی میتواند به منشا شکاف در درون طبقه کارگر بشود. جامعه و طبقه کارگر بطریق اولی در مقابل این گرایشات ضد کارگری و ارتجاعی واکنش نداشته‌اند، لذا بیان این حقایق و جلب توجه جامعه و طبقه کارگر به خطیر بودن این اوضاع بخشی از کار ما و گرایش مارکسیستی درون جنبش کارگری است.

در مورد برگزاری کنگره سوم حزب حکمتیست جهت اطلاع همه اعضا و کادرهای حزب حکمتیست

تدارک برگزاری کنگره سوم حزب در دستور کار رهبری است. بنا به تصمیم دفتر سیاسی به منظور ایجاد فضای فعال سیاسی حول مباحث و قطعنامه‌های پیشنهادی به کنگره، انتشار نشریه کنگره به سردبیری خالد حاج محمدی شروع شده است. شماره اول آن هفته قبل منتشر شد. لذا اعضای حزب و به ویژه نمایندگان کنگره میتوانند از هم اکنون مهمترین مسائلی که از نظرشان کنگره باید به آنها بپردازد، سیاستهایی که باید تصویب کند و همچنین هر تغییری که لازم بدانند کنگره در سیاست و جهت تاکتونی حزب بدهد، را از قبل به اطلاع نمایندگان کنگره برسانند.

تنوع موضوعات کنگره و محدودیت زمانی امکان بحث و جدل طولانی را به ما نمیدهد. لذا باید مباحثات خود را کار شده به کنگره ببریم. بحثها، قرار و قطعنامه‌های پیشنهادی به کنگره را به آدرس نشریه کنگره ارسال کنید.

تصمیم در مورد در دستور قرار گرفتن هر مطلب و بحثی به عهده اجلاس خود کنگره است.

آدرس نشریه کنگره :

Congere 2009@yahoo.com

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی